

• اشاره

مقاله‌ای که پیش روی دارید، معرفی و نقد ترجمه دکتر مصطفی خرم دل از قرآن کریم است که توسط جناب آقای محمدعلی کوشا تدوین یافته است. نویسنده مقاله ترجمه مورد نظر را از آغاز تا انجام بررسی نموده و مواردی را که به نظر ایشان اشکال داشته و یا ترک اولایی در آن رخ داده بوده، به ترتیب سوره‌ها و آیات، یادداشت کرده و ترجمه پیشنهادی خود یا مترجمان دیگر را ارائه داده است. از آن جا که درج مقاله به صورت یکجا، حدود پنجاه صفحه از مجله را به خود اختصاص می‌داد، بر آن شدیم که آن را در دو بخش در اختیار محققان و قرآن پژوهان گرامی قرار دهیم. در این شماره بخش اول آن را از نظر می‌گذرانید.

ترجمان وحی

□

یکی از ترجمه‌های ارزنده قرآن کریم که با تفسیری کوتاه و شرح لغات در پانوشته‌ها در موضوع قرآن پژوهی پا به عرصه وجود نهاده، «ترجمه تفسیری» استاد دکتر مصطفی خرم دل با عنوان تفسیر نور است. چاپ دوم این ترجمه از هر جهت بر چاپ نخست آن برتری دارد. در ویرایش دوم، ذوق و سلیقه بهتری به کار رفته که از جمله آنها تفکیک توضیحات لغوی و

وجوه نکات تفسیری از متن ترجمه، و قرار دادن آنها در پانوشته‌هاست. چاپ دوم این اثر جامع و پربار که شامل تمام ترجمه و تفسیر آیات قرآن کریم است، در ۱۳۳۷ صفحه قطع رحلی با کاغذ سفید و مطلوب خارجی پایان یافته و توسط انتشارات «احسان» در شمارگان پنج هزار جلد در تهران منتشر گردیده است. در چاپ جدید به طور کلی سیستم صفحه‌بندی تغییر کرده، و ترجمه هر آیه با توضیحی کوتاه در میان پرانتز در مقابل همان آیه و در همان صفحه قرار گرفته، و لغات و کلماتی که ترجمه جداگانه و احیاناً توضیح لازم داشته در پانوشته‌ها جای گرفته است. این حُسن سلیقه بر جذابیت و چشم‌نوازی این اثر نفیس افزوده و آن را مطبوع طبع قرآن پژوهان، به ویژه دست‌اندرکاران ترجمه و فرهنگ‌نویسان لغات قرآن کریم، ساخته است. در سرتاسر این «ترجمه تفسیری» دقت، ظرافت، نکته‌سنجی، حُسن سلیقه و از همه مهم‌تر توجه مترجم فرهیخته به نکات ادبی و توضیح مختصر و مفید آنها، و عشق و علاقه سرشار او به قرآن کریم، بر خواننده بصیر پوشیده نمی‌ماند. این ترجمه و تفسیر برای کسانی که فرصت مطالعه تفسیرهای مطوّل را ندارند و می‌خواهند شناختی اجمالی از قرآن داشته باشند، و یا کم و بیش با لغات و محتوای آن آشنایی پیدا کنند، بسیار مفید و حایز اهمیت است.

این جانب پس از مطالعه چاپ اول آن، درصدد رفع کاستی‌هایش برآمدم و یادداشت‌هایی که جنبه نقد و اصلاح داشت فراهم ساختم، ولی به بهانه این که در چاپ جدید عمده اشکالات و کاستی‌هایش به وسیله مترجم برطرف می‌شود، از اظهار آنها خودداری کردم. تا این که موفق به مطالعه چاپ دوم آن شدم و پس از دقت و کنجکاوی، موارد اصلاح ناشده فراوانی در آن یافتم؛ و از آن جا که چنین اثری را مفید برای همگان دانسته و می‌دانم، به مصداق «حَيَاتُ الْعِلْمِ بِالرَّدِّ وَالنَّقْدِ» درصدد جبران نواقص آن برآمدم، و در این کار انگیزه‌ای جز اصلاح کامل این اثر و خدمت به فرهنگ و معارف قرآن کریم نداشته و ندارم. باشد که این تلاش خالصانه مورد توجه مترجم گرانقدر قرار گیرد و ان شاء الله در چاپ سوم به اعمال آنها بپردازند و با بهسازی این ترجمه موفق، زمینه استفاده و بهره‌برداری قرآن پژوهان به ویژه نسل جوان و تشنه حقایق قرآن را از آن بیشتر فراهم سازند. البته خود بدین نکته نیک واقفم که دستیابی به ترجمه و تفسیری که صد در صد کامل و بی‌نقص باشد، در توان یک نفر به تنهایی نیست، زیرا گستره علوم و فنون قرآنی - به ویژه نکته‌های پراز و رمز آن در ابعاد

گوناگون ادبی، تاریخی و فقهی - از دایره معلومات یک فرد، هرچند نابغه و ذوفنون باشد، بیرون است. امید است که این نقد در راستای تکمیل و تهذیب آن تلقی شود، و این ترجمه تفسیری به خواست خدا در آینده به صورت کامل تر و به دور از کمی و کاستی در محافل قرآن پژوهی به عنوان «اثری ماندگار» عرضه گردد.

• نقاط قوت

۱. جامعیت مطالب: نخستین نقطه قوت این اثر، جامعیت مطالب آن در زمینه ترجمه و تفسیر و لغات قرآنی است؛ که مترجم حد و مرز هر کدام را تا سر حد توان نگه داشته و به صورت مفید و قابل استفاده‌ای آنها را عرضه کرده است، به گونه‌ای که خواننده ضمن دریافت ترجمه هر آیه، بلافاصله از تفسیر لازم و ضروری آن نیز آگاهی پیدا می‌کند. در پانوشته‌ها نیز علاوه بر دریافت معانی لغات و مفردات آیه، با شیوه تجزیه و ترکیب صحیح کلمات و جملات آشنا می‌شود. این سبک و شیوه که در یک مجلد، ترجمه و تفسیر همراه با فرهنگ لغات و بیان ادبی مفردات و نیز با توضیحات لازم مطالب اخلاقی تاریخی آیات ارائه شود کاملاً بدیع و بی نظیر است، و آثار مکتوب دیگران در این زمینه به این جامعیت و ظرافت عرضه نشده است.

۲. روانی و دلپذیری نثر: انصافاً این ترجمه و تفسیر دارای نثری نسبتاً روان و درخور فهم و درک همگان است، و از جهت آرایش‌های لفظی و ترکیبی کلمات و ساختار جمله‌بندی، نیکو و خوشخوان می‌نماید. به عنوان نمونه ترجمه چند آیه را مرور می‌کنیم.

- «رؤساء و اشراف کفرپیشه قوم او گفتند: ما تو را ابله می‌دانیم و ما تو را از زمره دروغگویان می‌پنداریم.» (اعراف/ ۶۶)

- «هود گفت: ای قوم من! من ابله نیستم. بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.» (اعراف/ ۶۷)

- «و به یاد داشته باشید که خداوند شما را جانشینان قوم عاد کرده است و در سرزمین حِجْر (استقرار بخشیده است که (می‌توانید) در دشت‌های آن، کاخها برافرازید و در کوههای آن، خانه بتراشید و بسازید؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد داشته باشید، و در زمین تباهکارانه فساد راه میندازید.» (اعراف، ۷۴)

۳. تلفیق هنرمندانه ترجمه آیات با تفسیر در عین حفظ مرزبندی آنها: سومین امتیاز و نقطه قوت این اثر آن است که مترجم ترجمه آیات را به گونه‌ای لطیف و مناسب، با تفسیری گویا و رسا - به صورت شرح مزجی همگام و همراه - در کمالِ حُسنِ سلیقه به هم درآمیخته و میان آنها پیوندِ بجا ایجاد کرده است، به طوری که خواننده را از مراجعه به تفاسیر مطوّل بی‌نیاز می‌گرداند. این کار به شیوه‌ای انجام یافته که مرز ترجمه با تفسیر - با حفظ مراتب هر یک از دیگری - کاملاً رعایت شده است. نمونه‌های زیر گویای این مطلب است:

الف - سوره بقره، آیه ۴۵: *وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ* (و از شکیبایی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها به دور می‌دارد) یاری جوید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت).»

می‌بینیم که در این آیه، «صبر» و «صلاة» به خوبی ترجمه شده، و تفسیر آنها هم به گونه‌ای رسا و گویا عرضه گردیده، و مصداق بارز «صبر» در این آیه که همان «روزه» است، ذکر شده است.

ب - سوره بقره، آیه ۲۱۳: *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* (مردمان (برابر فطرت در آغاز از نظر اندیشه و صورت اجتماعی یک گونه و) یک دسته بودند. (کم‌کم دوره صرف فطری به پایان رسید و جوامع و طبقات پدید آمدند و بنا به استعدادهای عقلی و شرائط اجتماعی، اختلافات و تضادهایی به وجود آمد و مرحله بلوغ و بیداری بشریت فرا رسید) پس خداوند پیامبران را برانگیخت تا (مردمان را به بهشت و دوزخ) بشارت دهند و بترسانند. و کتاب (آسمانی) که مشتمل بر حق بود و به سوی حقیقت (و عدالت) دعوت می‌کرد، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف می‌ورزیدند داوری کند (و بدین وسیله مرحله نبوت فرا رسید. آنگاه) در (مطالب و حقانیت) کتاب (آسمانی) تنها کسانی اختلاف ورزیدند که در دسترسشان قرار داده شده بود، و به دنبال دریافت دلایل روشن، از روی ستمگری و کینه‌توزی (و خودخواهی و هواپرستی، در پذیرش و فهم و ابلاغ و اجراء کتاب) اختلاف نمودند (و مرحله اختلاف در دین و ظهور

دین‌داران و دین‌سازان حرفه‌ای فرا رسید و زمینه بروز و سلطه طاغوت فراهم شد). پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، با اجازه خویش (که مایه رشد فکری و ایمان پاک و زمینه رستن از انگیزه‌های نفسانی و تمسک کامل به کتاب آسمانی است) به آنچه حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد، و خداوند هرکسی را که بخواهد به راه راست (که همان راه حق است) رهنمود می‌نماید [کذا] (تا حق را از میان انحرافها و اختلافها دریابند، و مرحله برگشت به دین راستین و حاکمیت کتاب و شریعت فرا رسد).

در ترجمه این آیه، تفسیر دقیق و معقول آن در میان پُرانتز ذکر گردیده، به گونه‌ای که خواننده از مراجعه به تفاسیر مطول بی‌نیاز می‌گردد. و آن‌گاه مترجم در پانوشت، وجه تفسیری دیگری نیز ذکر نموده و می‌افزاید:

«معنی دیگر آیه: مردمان جملگی بر سرشت واحدی بودند، و این سرشت، استعداد هدایت و ضلالت را داشت. بر برخی از آنان، اسباب هدایت چیره گشت، و بر برخی دیگر ضلالت غالب آمد. به همین علت انسانها اختلاف پیدا کردند و خداوند آنان را دریافت و پیغمبرانی را به عنوان هادی و مژده‌رسان و بیم‌دهنده ایشان به سویشان روانه کرد، و به همراهشان کتابهای مشتمل بر حق فرستاد، تا این کتابها میان مردمان حکم و داور گردند و کشمکش با رجوع بدانها از میان برخیزد. ولیکن تنها آنان که از هدایت پیغمبران سود بردند ایمان آوردند، آن کسانی که خداوند به هنگام اختلاف، به سوی حق رهنمونشان کرد. و این خدا است که طرفداران حق را - اگر مخلص باشند - موفق می‌گرداند.»

ارزش این تفسیر موجز و مفید را کسانی بهتر متوجه می‌شوند که به مباحث طولانی تفاسیری چون المیزان علامه طباطبایی و المنار رشید رضا و تفسیر کبیر امام فخر رازی مراجعه کرده باشند.

ج - سورة قصص، آیه ۷۶: إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ «قارون از قوم موسی بود و (بر اثر داشتن دارایی فراوان) بر آنان فخرفروشی کرد (و چون ثروتمندترین فرد بنی اسرائیل بود، از ایشان خواست که او را فرمانده و خویشتن را فرمانبردارش بدانند). ما آن اندازه گنج و دینه به او داده بودیم که (حمل صندوق‌های) خزائن بر گروه پرزور و با قدرت سنگینی می‌کرد (و ایشان را دچار مشکل می‌نمود). وقتی (از اوقات) قوم او بدو گفتند:

(مغرورانه) شادمانی مکن، که خداوند شادمانان (سرمست از غرور) را دوست نمی‌دارد.»
 در این آیه ترجمه «مفاتح» به «خزائن» - بر عکس آنان که آن را به «کلیدها» ترجمه کرده‌اند! - بسیار جالب و معقول و منطقی است که نکته آن بر اهل دقت مخفی نیست؛ و تفسیر «لا تفرح» به این که «شادمانه سرمست از غرور نشوید» نیز دقیق و جالب است.
 د - سوره بقره، آیه ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پویشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).»
 در این ترجمه و تفسیر مقبول، نکته‌ای که بیشتر مترجمان از آن غافل مانده‌اند ولی استاد خرم‌دل، نیک بدان توجه نموده، ترجمه «العروة الوثقی» به «محکم‌ترین دستاویز» است. زیرا «وُثْقَى» مؤنث «اوثق» و صیغه تفضیل است که معادل آن در فارسی با لفظ «تر» و «ترین» می‌آید. ولی دیگر مترجمان توجهی بدان ننموده‌اند؛ به عنوان نمونه:

- «به دستاویزی [بس] محکم چنگ زده است.» (ترجمه مسعود انصاری)
 - «چنگ به دستگیره استوار انداخته است.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)
 - «به دستاویز استواری دست زده است.» (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی)
 - «به رشته استواری چنگ زده است.» (ترجمه عبدالمحمد آیتی)
 - «به دستگیره محکمی چنگ زده است.» (آیت‌الله مکارم شیرازی)
 - «به دستاویزی استوار چنگ زده است.» (ترجمه محمد مهدی فولادوند)
 - «به ریسمان محکمی چنگ در زده است.» (ترجمه محمد خواجه‌ای)
 - «به دستاویز استواری چنگ زده است.» (ترجمه شیخ رضا سراج)
 - «به رشته محکم و استواری چنگ زده است.» (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای)
- در میان همه مترجمان، تنها آقایان: دکتر مصطفی خرم‌دل و حجة الاسلام یعقوب جعفری (در تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۹۲) در ترجمه کلمه «العروة الوثقی» دقت نظر نشان داده‌اند.

۴. توضیح عالمانه اصطلاحات قرآنی در پانوشته‌ها: چهارمین نقطه قوت این اثر ماندگار، توضیح دقیق و عالمانه اصطلاحات قرآنی در پانوشته‌ها به شکل موجز و مفید، و پرهیز از اقوال پراکنده و اطناب در لفظ است. در این خصوص هم چند نمونه زیر شایسته یادآوری است.

الف - ذیل آیه ۷ از سوره آل عمران در صفحه ۹۵ در توضیح «محکمت» و «متشابهات» می‌نویسد:

«محکمت آیه‌های متقن و واضحی است که همگان می‌توانند به معانی و تفسیر آنها پی ببرند و در فهم آنها دچار اشتباه و التباس نشوند. ام‌الکتاب اصل و اساس قرآن و مرجع احکام حلال و حرام و کلید مشکلات و مجملات است. متشابهات آیاتی هستند که مشکل و قابل تأویل بوده و معانی کاملاً واضح و روشنی ندارند و چون محتمل مفاهیم و اوجه زیادی هستند، قاطعانه نمی‌توان آنها را تفسیر و تبیین کرد. از قبیل: حروف مقطعه، هنگامه رستاخیز، چگونگی روح، مجملات قرآن، صفات یزدان و...»

ب - ذیل آیه ۵۱ سوره مائده لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ در صفحه ۲۰۸ می‌نویسد: «در اینجا منظور این نیست که مسلمانان هیچ‌گونه رابطه تجاری و اجتماعی با یهودیان و مسیحیان نداشته باشند. بلکه منظور این است که با آنان هم پیمان نگردند و محرم اسرارشان ندانند و در برابر دشمنان خود بر دوستی آنان تکیه نکنند و هرگز ایشان را به سرپرستی نپذیرند.»

ج - ذیل آیه ۱۸۰ از سوره اعراف الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ در صفحه ۳۲۶ می‌نویسد: «مراد از الحاد در اسماء خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنند، یا اینکه خدا را به اوصافی توصیف نمایند که شایسته ذات او نیست، و یا اینکه صفات خدا را برای مخلوقات خدا به کار برند.»

د - ذیل آیه ۸۷ از سوره حجر وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ در صفحه ۵۲۴ می‌نویسد: «مراد هفت آیه سوره فاتحه است که در اصل مشتمل بر چکیده قرآن است. یا به عبارت دیگر قرآن تفصیل اصول مذکور در آن است. «المثنی» جمع «مثنی» یعنی: مکرر، بارها و بارها خوانده شده. مراد از مثنی، تنها دو بار نیست، بلکه بر جمع نیز یعنی بر بیش از تشنیه دلالت دارد، همان‌گونه که برخی از الفاظ به صورت تشنیه ذکر می‌شوند و معنی جمع دارند،

از قبیل: لَبَيْكُ وَ سَعْدَيْكُ، حَنَائِيكَ (نگا: ملک / ۴). اگر جمع (مُثَنَاءٌ) باشد، به معنی ثناء است، یعنی هفت آیه‌ای که ثناء خدا است، خواه به صورت تسبیح صریح و خواه به صورت تسبیح در قالب دعاء. قول دیگر: «سَبْعاً مِنَ المَثَانِي» مراد سوره فاتحه است که «أَمَّ الْكُتَابِ» نام دارد. در این صورت عطف «القرآن العظیم» بر آن، از قبیل عطف عام بر خاص، یا کَلِّ بر جزء است. برخی هم «سَبْعاً مِنَ المَثَانِي» را خود قرآن می‌دانند. (نگا: زمر / ۲۳) و واژه (سَبْعاً) را برای کثرت می‌شمارند، و عطف را به منزله عطف صفت بر صفت می‌دانند. «مِنَ المَثَانِي»: حرف «مِنَ» برای بیان (سَبْعاً) است.»

هـ- ذیل آیه ۱۳۰ از سوره صافات (سَلَامٌ عَلٰی الْيَاسِينِ) در صفحه ۹۴۷ می‌نویسد: «إِلْ يَاسِينِ: تَلْفُظٌ دِيْغَرٌ «الْيَاسِ» اِسْت. هَمْچُون «سَيِّئَاءٌ» وَ «سَيِّئِيْنَ» كِه هَر دُو نَام سِرْزَمِيْن مَعْيِنِيْ اِسْت. يَ اِبْرَاهِيْمِ» وَ «ابْرَاهَامِ»، «مِيكَالِ» وَ «مِيكَائِيْلِ» وَ... دِيْغَر اَيْنَكِه دَر آيَةُ ۱۳۲ كِه مِي فَرْمَايِد: اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ضَمِيْر مَفْرَد بِه كَار رَفْتِه اِسْت كِه مَرْجِعِ اَنْ «إِلْ يَاسِينِ» اِسْت. اَز سَوِي دِيْغَر، دَر هَمِيْن سُوْرِه، دَر آيَاتِ سَلَامٌ عَلٰی نُوحِ (۷۹)، سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمِ (۱۰۹)، سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُوْنَ (۱۲۰) صَدْرِ سَلَامِ سَخْنِ آيَه‌هَآ بِه هَمَانِ پِيْغَمْبَرِيْ بَر مِي گَرْدَد كِه مَذْكُور اِسْت. بِنَابَر اِيْنِ دَر اَيْنْجَا هَمْ سَلَامِ بَر الْيَاسِ اِسْت وَ بَس نِه پِيْرُوَانِ الْيَاسِ يَعْنِي الْيَاسِيَهَا. بِه عِبَارَتِ دِيْغَر «إِلْ يَاسِينِ» جَمْعِ «الْيَاسِيِ» نَبُوْدِه تَا بَعْدِ اَز تَخْفِيْفِ «الْيَاسِيِنِ» شَدِه بَاشَد، هَمَانْ گُوْنِه كِه بَر خِي مَعْتَقَدَنَد.»

و- ذیل آیه ۲۹ از سوره دخان فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ در صفحه ۱۰۵۵ می‌نویسد: «عربها هنگامی که می‌خواهند اهمیت مرده‌ای را نشان دهند، می‌گویند: آسمان و زمین براو گریه کردند. خورشید کسوف کرد و ماه خسوف. آذرخش آسمان و بادوزان بر او گریستند. و احتمال دیگر این که: در اینجا مضاف محذوف است که (اهل) باشد. یعنی به سبب حقارت فرعون و فرعونیان، در آسمان و زمین کسی برای ایشان دلسوزی نکرد و قطره اشکی نریخت.»

در تمام این گونه موارد همان‌گونه که بر اهل فن پوشیده نیست، در پانوشتها اصطلاحات قرآنی به گونه معقول و جالبی تفسیر و تبیین شده و خواننده را از پی‌جویی در تفاسیر دیگر بی‌نیاز می‌سازد.

• نقاط ضعف و موارد نقد

در این قسمت که بیشتر به نقد ترجمه آیات و احیاناً تفسیر آنها پرداخته شده، کلیه موارد نقد - اعم از خطاها، ترک اولی‌ها، از قلم افتادگی‌ها و سرانجام، آیین نگارش - مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا هدف و انگیزه اصلی ناقد، هر چه بهتر عرضه کردن این اثر ارزشمند است؛ نه تنقیص مؤلف و مترجم فرهیخته و بزرگوار که خود از اساتید بزرگ ادب فارسی و تازی و از مفاخر گرد ایران زمین و هم‌زبان ناقد است.

• ۱. حمد: ۷

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

«راه کسانی که بدانان نعمت دادی، نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای.»
اشکال: مترجم محترم با این که در پانویشت متذکر شده‌اند که «غَيْرِ» بدل از ضمیر «هُم» یا «الَّذِينَ» است، ولی این نکته ادبی را در مقام ترجمه اعمال نکرده‌اند!
ترجمه صحیح آیه چنین است: «راه کسانی که بدانان نعمت دادی که نه خشم شدگانند و نه گمراهان.»

توضیح: بنابراین، گروه «انعمت علیهم» نه مغضوبند و نه ضالین؛ نه این که سه گروه در عرض هم تصور شوند که ما مشمول اولی بشویم ولی مشمول دومی و سومی نشویم؛ بلکه مراد این است که ما مشمول گروه «انعمت علیهم» شویم، همان گروهی که ویژگی‌های گروه دوم و سوم در آنها راه ندارد.

• ۲. بقره: ۲

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ

«این کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست.»
اشکال: «الکتاب» معرفه است، ولی در ترجمه به صورت نکره درآمده است:
ترجمه دقیق آیه چنین است: «این کتاب هیچ گمانی در آن نیست.»
توضیح: «ذَلِكَ» مبتدا و «الکتاب» بدل از «ذَلِكَ» و جمله «لا ريب فيه» خبر آن است. البته به گونه‌های دیگر هم می‌شود آیه را ترکیب کرد ولی ترکیب فوق بهتر است.

مترجم، در آیه دوم سوره سجده: **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَرْبَبَ فِيهِ،** نیز «الكتاب» را با این که معرفه است به صورت نکره (این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است) ترجمه کرده‌اند، که ترجمه صحیح آن چنین است: «فرو فرستادن [این] کتاب، بی هیچ گمانی از سوی پروردگار جهانیان است.»

• ۳. بقره: ۲۶

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا

«خداوند شرم ندارد از این که مثال بزند به پشه‌ای یا کمتر از آن.»

اشکال: با این که مترجم، کلمه «ما فوق» را در پانوشت به معنای «بالتر از آن» معنی کرده‌اند، ولی در متن، آن را به معنای «کمتر از آن» ترجمه نموده‌اند! در صورتی که این ترجمه معادل «مادون» است نه «ما فوق»!

نکته‌ای که در ترجمه باید بدان توجه داشت این است که حتی الامکان باید واژه معادل لفظ را آورد و از آوردن وجوه تفسیری در ترجمه پرهیز کرد، و در صورت ضرورت در پانوشت به توضیح آن پرداخت. مثلاً در تفسیر «ما فوقها»، آیا مراد، ما فوق پشه در خردی و ناچیزی است که لازمه معنای آن «فروتر از آن» یا «کمتر از آن» می‌شود، یا مراد ما فوق پشه در بزرگی و جثه است؟ کدام یک؟ در این گونه موارد، مترجم باید تابع ظاهر الفاظ آیه باشد نه پیرو وجوه احتمالی تفسیری، زیرا قلمرو ترجمه چیزی است و قلمرو تفسیر چیز دیگر. گاه همان تفسیری که برای متن لازم است، برای ترجمه هم ضرورت پیدا می‌کند، و هرگز نباید از ترجمه، انتظار تفسیر و توضیح را داشت. بنابراین، ایراد ما در این جا در مقام ترجمه است نه تفسیر، و گرنه مؤلف محترم خود در پانوشت آورده‌اند: «فوقها»: بالاتر از آن. در معنی مراد کوچکی است، یعنی کمتر و پایین تر از آن.

• ۴. بقره: ۶۰

وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

«و همچون تباہکاران در زمین به لاف و گزاف و تجاوز و تعدی نپردازید.»

اشکال: با این که مترجم در پانوشت متذکر شده‌اند که «مفسدین» حال مؤکده ضمیر (و) در «لَا تَعْتُوا» است، اما در مقام ترجمه این نکته را اعمال نکرده‌اند! ضمناً با آوردن کلمه «همچون» آیه را به صورت «کالمفسدین» تصور کرده‌اند که صحیح نیست.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و در زمین تباهکارانه فساد موزید.»
اتفاقاً مترجم گرامی، همین آیه را در سوره اعراف، آیه ۷۴ کاملاً صحیح ترجمه کرده‌اند: «و در زمین تباهکارانه فساد راه میندازید.» که لازم است در دیگر موارد هم برای چاپ سوم آنها را اصلاح نمایند.

• ۵. بقره: ۶۶

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا

«پس آن (عقوبت) را عبرت معاصران واقعه و آیندگان کردیم.»
اشکال: «نکالاً» نکره است، و لازم است در ترجمه هم به صورت نکره بیاید.
ترجمه دقیق آیه چنین است: «پس، آن (عقوبت) را عبرتی برای معاصران واقعه و آیندگان قرار دادیم.»

• ۶. بقره: ۶۹

إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لُّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ

«گاو زرد پررنگی است که نگاه کنندگان (بدو) را شادمانی می‌بخشد.»
اشکال: با این که مترجم در پانوشت «لُون» را فاعل «فاقع» دانسته‌اند و صحیح هم همین

است، اما در مقام ترجمه کلمه «فَاعِجٌ» را صفت بعد از صفت گرفته‌اند: ترجمه صحیح آیه چنین است: «همانا آن گاوی است زرد-رنگ آن خوش-که بینندگان را شاد می‌گرداند.» بنابراین «لَوْنٌ» فاعل «فَاعِجٌ» و «فَاعِجٌ لَوْنُهَا» صفت سببی برای بقره است (صفت به حال متعلق موصوف) و ضمیر «هِيَ» مستتر در «تَسْرُّ» به بقره برمی‌گردد.

• ۷. بقره: ۷۲

وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

«و خدا حقیقت امر را می‌دانست و آنچه را که پنهان کردید آشکار و نمایان می‌نمود.» اشکال: این ترجمه از حالت یک ترجمه منطبق بر الفاظ آیه، به صورت ترجمه‌ای آزاد و مضمونی درآمده است.

ترجمه دقیق آیه چنین است: «و خداوند آشکار کننده چیزی است که پنهان می‌ساختید.» (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی) یا: «و خداوند آنچه را که پنهان می‌داشته‌اید، بیرون افکند.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

• ۸. بقره: ۱۰۶

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّمَّا أَوْ مِثْلَهَا

«هر آیه‌ای را که رها سازیم (و به دست فراموشی سپاریم)، و یا این که (اثر معجزه‌ای را از آئینه دل مردمان بزدایم و) فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم.» اشکال: بر اساس این ترجمه و تفسیر معلوم نیست که چه فرقی میان «نسخ» و «انساء» است؟ چون نسخ را «رها ساختن» و «به دست فراموشی سپردن» گرفته و «انساء» را هم «فراموشاندن» و «از آئینه دل مردمان زدودن» ترجمه و تفسیر کرده‌اند! و از طرفی توضیح نداده‌اند که «رها ساختن» آیه یعنی چه؟ و معلوم ننموده‌اند که آیا مراد از آیه، حکم آیه است یا پدیده‌های تکوینی عالم هستی است؟ و یا به معنای معجزه است آن چنان که از قسمت دوم تعبیر ایشان چنین چیزی استفاده می‌شود؟ خلاصه مطلب این است که این ترجمه نه ترجمه است و نه تفسیر! البته در پانوشت به وجوه تفسیری آیه اشاره کرده‌اند، ولی در مقام ترجمه به گونه هماهنگ، آن را اعمال نکرده‌اند.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «حکم هر آیه‌ای را نسخ کنیم یا حکم آن را به تأخیر بیندازیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم.»

توضیح: «نسخ» در لغت به معنای «زایل کردن»، «باطل ساختن» و «تغییر دادن» آمده و «انساء» هم اگر از «نَسِيَ» مشتق باشد به معنای «از یاد بردن» و «فراموشاندن» و «از خاطر زدودن»، و اگر از «نَسَأَ» مشتق باشد به معنای «به تأخیر انداختن» است، و مناسب آیه معنای اخیر است. و اگر بگوییم چنانچه «نُسِئَ» مشتق از «نَسَأَ» باشد، در این صورت باید «نُسِئَهَا» با همزه باشد، نه «نُسِئَهَا» بدون همزه! در جواب می‌گوییم: آری درست است، ولی عرب حجاز در این گونه موارد همزه را تخفیف می‌دهد و «نُسِئَهَا» را «نُسِئَهَا» می‌خواند، و قرآن کریم - همان طور که رسول گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند - بر قرائت قریش نازل شده است؛ چنان که در شرح الرضی هم به این نکته اشاره شده است.

و عجیب‌تر از همه اظهار نظر مؤلف تفسیر کوثر است که گفته‌اند: «منظور از «انساء» این است که خداوند گاهی علاوه بر حکم آیه، لفظ آیه را نیز از یادها می‌برد. در نسخ، حکم آیه از بین می‌رود ولی الفاظ آن و تلاوت آن می‌ماند، اما در «انساء» هر دو از بین می‌رود، و این یکی از معجزات است که جمالتی از یاد همه افراد فراموش شود.^۱ به راستی اگر چنین باشد، پس چرا آیه نازل شده که بعداً چنان محو و نابود شود که هیچ آثاری از آن بر جای نماند؟ و آیا چنین ادعایی مصداق و یا مصادیقی در خارج داشته است؟ و آیا لازمه چنین ادعایی تحریف قرآن نیست؟ اگر چنین چیزی واقعیت داشته و سپس حکم و تلاوت آن منسوخ شده، آیا نامی بر این پدیده جز تحریف می‌توان نهاد؟ آن‌گاه نویسنده در اثبات این نکته که «انساء» به معنی «فراموشاندن» است نه «به تأخیر انداختن» می‌نویسد: «بعضی‌ها کلمه «نُسِئَهَا» را در آیه نسخ از ماده «نَسَأَ» گرفته‌اند که به معنای تأخیر انداختن است، اما سیاق آیه این احتمال را رد می‌کند، زیرا آیه با قاطعیت بیان می‌کند که وقتی آیه‌ای نسخ یا انساء شد، آیه دیگر جایگزین آن می‌شود، و لازمه جایگزینی، از بین رفتن حکم یا خود آیه قبلی است و این با تأخیر انداختن جور در نمی‌آید، زیرا در تأخیر، آیه موجود است و تنها ذکر آن به تأخیر افتاده و احتیاجی به جایگزینی ندارد.»^۲

۱. یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۲۱.

در جواب این مفسر باید گفت: در نسخ یا انساء هرگز خود آیه از بین نمی‌رود، چون لازمه این کار تحریف قرآن است، و «انساء» در آیه به معنای «تأخیر انداختن» حکم است، و تغییر حکمی در یک آیه گاه ممکن است به خاطر مصالحی زود انجام پذیرد و گاه ممکن است با فاصله زمانی یعنی با تأخیر بیشتری همراه باشد، و در هر صورت هیچ اشکالی به وجود نمی‌آید، و آیه شریفه هم همین را می‌خواهد بگوید. بنابراین «انساء» در این آیه باید به معنای «به تأخیر انداختن» باشد، و اگر آن را به معنای «فراموشاندن» بگیریم - چنان که بعضی از مفسران قائل اند - مشکلات عدیده‌ای پیش می‌آید که این جا جای بحث از آنها نیست.

• ۹. بقره: ۹۶

يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزَجِهٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ

«هر یک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که اگر این عمر (طولانی) بدو داده شود، او را از عذاب به دور نمی‌دارد.»
اشکال: اولاً کلمه «لَوْ» که برای «تمنی» است در ترجمه لحاظ نشده، و ثانياً «أَنْ يُعْمَرَ» به صورت «إِنْ يُعْمَرَ» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «هر یک از آنان خوش دارد که کاش هزار سال عمر دهندش، ولی این عمر یافتن، دور دارنده او از عذاب نیست.» (ترجمه بهاءالدین خرّمشاهی)

• ۱۰. بقره: ۱۳۸

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً

«این رنگ و زینت خداست، و چه کسی از خدا (می‌تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید.»
اشکال: همان‌گونه که مترجم در پانوشت یادآور گردیده، «صِبْغَةَ» محذوف به فعل مقدر است، لذا منصوب است چون مفعول به است، ولی در ترجمه به صورت خبر مبتدای محذوف درآمده که صحیح نیست.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «[برگزینید] رنگ خدای را، و که نیکوتر است از خدای به رنگ؟» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

توضیح: مراد از «رنگ خدایی»، دین خدا و یا صفات اوست.

• ۱۱. بقره: ۱۵۵

وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده به بردباران.»

اشکال: در این آیه «أَنْفُس» به معنای «جان‌ها» نیست، بلکه به معنای «اشخاص» و «کسان» است. مثلاً در ترجمه آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران / ۱۸۵) نمی‌توان گفت، هر جانی چشنده مرگ است. چون اساساً نقص در جان‌ها معنی ندارد؛ زیرا جان‌ها کم نمی‌شوند، بلکه جاویدانند. همچنین در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه / ۱۱۱) ترجمه صحیح آن چنین است: «به راستی خداوند از مؤمنان، خودشان و مال‌هایشان را خریده است به این که بهشت از آنان باشد.» اساساً گاه انسان با مال و ثروتش در راه خدا جهاد می‌کند و یک وقت هم تنها خود به جنگ می‌رود و گاهی هم هر دو را به کار می‌گیرد، هم مال و هم تمام قوا و نیروی خود را، و این جاست که بذل انفس و اموال - یعنی به کارگیری نیروی شخصی و مالی در راه خدا - تحقق پیدا می‌کند، چه در این راه کشته شود و یا بعد از پیکار زنده بماند. این آیه علاوه بر شهیدان، شامل حال تمام کسانی که در راه خدا جنگیده‌اند و سالم و یا مجروح از جنگ برگشته‌اند نیز می‌شود و این طور نیست که تعبیر «أَنْفُس» در این آیه و امثال آن به معنای «جان‌ها» باشد که تنها معنای «خروج روح از بدن» از آن استفاده شود و در نتیجه فقط شامل حال شهیدان گردد، نه دیگر مجاهدان زنده راه حق. بنابراین معادل فارسی کلمه «نَفْس» که جمع آن «أَنْفُس» و «نُفوس» در قرآن آمده، «خود»، «کس»، «شخص» و «فرد» است و تنها در چند مورد محدود به معنای «روح» و «جان» و «روان» آمده است؛ مثل: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت / ۲)؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر / ۲۷)؛ «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْهَا» (شمس / ۷)؛ «و تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه / ۸۵).

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«شما را به اندک چیزی از ترس و گرسنگی و کاستی در مال‌ها و کسان و محصولات

می آزماییم و مزده ده شکیبایان را.»

• ۱۲. بقره: ۲۶۳

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ

«گفتار نیک و گذشت بهتر از بذل و بخششی است که...»

اشکال: «قول» و «مغفرة» نکره آمده، لذا در ترجمه هم باید به صورت نکره بیاید. ترجمه دقیق آیه چنین است: «گفتاری پسندیده و گذشتی [از روی بزرگواری] بهتر از بخششی است که...»

• ۱۳. بقره: ۲۷۵

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

«کسانی که ربا می خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) بر نمی خیزند مگر همچون کسی که - (به گمان عربها) - شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد.»

اشکال: در این ترجمه دو کلمه «ما يقوم» و «من المس» ترجمه نشده اند.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «کسانی که ربا می خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده باشد.»

توضیح: در «ما يقوم»، «ما» مصدری با «يقوم» به تأویل مصدر می رود و معنای «قیاماً» می دهد. «مس» در این جا به معنای «لمس کردن»، «بر خورد کردن» و «تماس داشتن» است. و «تخبط» به معنای «آشفته سر کردن»، «دیوانه کردن» و «آشفته حال کردن» است.

• ۱۴. آل عمران: ۳۴

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ

«آنان فرزندانانی بودند که (چه از نظر پاکی و تقوا و فضیلت، و چه از نظر دودمان) برخی از

برخی دیگرند.»

اشکال: مترجم با این که در پانوشت منصوب بودن «ذَرِيَّةً» را به علت بَدَلِيت از «آل» در آیه قبل دانسته که منصوب به فعل «اصطفی» است، باز در ترجمه آن را اعمال نکرده‌اند. ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «فرزندانی را [برگزیده] که برخی از [آنها از نسل] برخی دیگرند.»

• ۱۵. آل عمران: ۱۷۹

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

«خدا بر این نبوده است که مؤمنان را به همان صورتی که شما هستید به حال خود واگذارد. بلکه خداوند پاک را از ناپاک جدا می‌سازد و بر این نبوده است که شما را بر غیب مطلع سازد.»

اشکال: در این ترجمه اولاً کلمه «حَتَّىٰ» به «بلکه» ترجمه شده که صحیح نیست. و ثانیاً ترجمه کلمه «اللَّهُ» در جمله آخر از قلم افتاده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر حالی که شما بر آن هستید واگذارد، تا آن که ناپاک را از پاک جدا سازد. و خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه گرداند.»

• ۱۶. آل عمران: ۱۸۳

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَأْكُلُهٗ النَّارُ

«آنان کسانی هستند که گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته است که به هیچ پیغمبری ایمان نیاوریم، مگر هنگامی که برای ما قربانی بیاورد و آتش (آذرخش آسمانی پیدا شود و در برابر دیدگانمان) آن را بخورد!»

اشکال: اولاً عبارت «آنان کسانی هستند» معادل «أولئك الذين» است، در صورتی که در آیه فقط «الَّذِينَ» آمده است. ثانیاً کلمه «حَتَّىٰ» به معنی «تا» است نه «مگر». ثالثاً کلمه «بِقُرْبَانٍ» به صورت نکره است نه معرفه. رابعاً در آیه، بعد از «بِقُرْبَانٍ» واوی نیامده که در ترجمه آمده است. خامساً «عَهْدَ» اگر با «إِلَىٰ» بیاید، به معنای سفارش و وصیت است

نه پیمان.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «کسانی که گفتند: خدا به ما سفارش کرده است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیآورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بخورد [یعنی بسوزاند].»

• ۱۷. نساء: ۳

... مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ...

(... دو یا سه یا چهار...)

اشکال: این ترجمه در واقع توضیح و تفسیر آیه است نه ترجمه مطابق با الفاظ آیه. زیرا اولاً ترجمه صحیح کلمات فوق «دو و سه و سه و چهار چهار» است که مترجم در پانوشت هم متذکر شده‌اند، نه «دو» و «سه» و «چهار» که معادل «اثنان» و «ثلاث» و «اربع» است. ثانیاً «واو» به «أَوْ» یا «ترجمه شده که صحیح نیست (برای توضیح بیشتر به مقاله این جانب در میراث جاویدان، شماره ۱۷، صفحه ۱۴ مراجعه شود).

• ۱۸. نساء: ۵

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

«اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید. چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است. از (ثمرات) آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید (و ایشان را نیازارید و با ایشان بدرفتاری نکنید).»

اشکال: جمله «اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است» معادلی در این آیه برای آن یافت نمی‌شود.

مترجم محترم تفسیری را که از «اموالکم» در ذهنشان بوده به عنوان ترجمه در قالب چنان عبارتی ریخته‌اند که برای خواننده سؤال برانگیز است که چرا «اموال کم خردان از آن خودشان نیست و از آن شماست؟!» و در واقع چنین تعبیری نه گویای ترجمه است و نه بیان و تفسیر آیه (برای توضیح بیشتر به مقاله نگارنده در میراث جاویدان، شماره ۱۷، صفحه ۱۴ و ۱۵

مراجعه شود).

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و اموالتان را که خداوند آن را وسیله قوام و پایداری شما گردانیده است به کم خردان ندهید. و [لی] آنان را در اموالتان روزی مند سازید و پوشاکشان دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.»

• ۱۹. نساء: ۳۱

و نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا

«و شما را به جایگاه بزرگوارانه‌ای (که بهشت برین است) وارد می‌گردانیم.»
تذکر: واژه «کریم» اگر صفت خداوند و یا اشخاص واقع شود به معنای «بزرگوار»، «گرامی»، «بخشنده»، «نیکوکار»، «درگذرنده از گناه»، «بخشاینده»، «نیکو»، «خوب» و «پسندیده» است. ولی اگر صفت برای اشیاء و مکان‌ها واقع شود به معنای «نیکو»، «ارزشمند»، «پسندیده»، «خوب»، «ارجمند» و «شایسته» است. ضمناً «مُدْخَلًا كَرِيمًا» چون به صورت نکره آمده، ترجمه آن نیز باید به صورت نکره لحاظ شود.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و شما را به جایگاهی نیکو درآوریم.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

یا: «شما را به جایگاهی شایسته درمی‌آوریم.» (ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی)

• ۲۰. نساء: ۴۷

... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا...

«... پیش از آن که (عذابی نصیب شما کنیم و بدان وسیله آثار) چهره‌هایتان را محو کنیم (و در آنها چشم و گوش و ابرو و بینی و لبی بر جای نگذاریم) و آنها را برگردانیم (و همچون قسمت پشت خود صاف و زشت گردند).»

اشکال: اولاً جمله «و آنها را برگردانیم» ترجمه کاملی برای جمله «فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» نیست. ثانیاً، «وُجُوهًا = چهره‌هایی» که به صورت نکره آمده، در ترجمه «وُجُوهَهُمْ = چهره‌هایتان» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «... پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم، آن‌گاه آنها را به

پشت سرشان برگردانیم...»

• ۲۱. نساء: ۶۵

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

«اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

اشکال: جمله «حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ» به صورت «حَتَّىٰ لَا يُحَكِّمُوكَ» یعنی جمله منفی «به داوری نطلبند» ترجمه شده، در صورتی که جمله مثبت است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «نه، سوگند به پروردگارت که نمی‌گروند تا در ستیزی که در میان‌شان رخ داده است، داورت کنند، و سپس از داوری‌ات در دل‌هاشان هیچ تنگی نباشد، و به سرفروداوردنی راستین سر فرود آرند.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

ضمناً در ترجمه آقایان: مکارم شیرازی، قمشه‌ای، آیتی، خرّمشاهی، مسعود انصاری، فولادوند، یعقوب جعفری (تفسیر کوثر) و احمد امیری شادمهری (در ترجمه جوامع الجامع) کلمه «حَتَّىٰ» به «مگر» ترجمه شده که صحیح نیست؛ اما در ترجمه آقایان: خرّم‌دل، امامی، خواجوی، مجتبوی و شیخ رضا سراج، به «تا» ترجمه شده که صحیح است.

• ۲۲. مائده: ۱۷

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ

«به طور مسلم، کسانی که می‌گویند: خدا، مسیح پسر مریم است، کافرنند.»

اشکال: ضمیر «هُوَ» در ترجمه نادیده گرفته شده است.

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «بی‌گمان آنان که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است،

کافر شدند.»

• ۲۳. مائده: ۵۰

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
«آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از
خدا حکم می‌کند؟»
بهتر است آیه را چنین ترجمه کنیم: «و
برای گروهی که یقین دارند، چه کسی در
داوری بهتر از خداست؟»

• ۲۴. مائده: ۱۰۱

لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ
تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ
عَنْهَا

«از مسائلی سؤال نکنید که اگر فاش
گردند و آشکار شوند شما را ناراحت و بدحال کنند. چنان که به هنگام نزول قرآن راجع به
آنها پرس و جو کنید، برای شما (با وحی آسمانی) بیان و روشن می‌شوند (و آن گاه دچار
مشقات و مشکلات فراوانی می‌گردید. پس شما را به ناگفته‌ها و نامودها چه کار؟ مگر نه این
است که) خداوند از این مسائل گذشته است (و پرسشهای قبلی شما را نادیده گرفته است و از
مجازات اخروی آنها صرف‌نظر فرموده است؟)»

اشکال: اولاً جمله «إِنْ تَسْأَلُوا» به «چنان که پرس و جو کنید» ترجمه شده که معادل «كَمَا
تَسْأَلُوا» است، در صورتی که معادل فارسی «إِنْ» شرطیه، «اگر» است نه «چنان که»!
ضمناً این توضیح مترجم در میان پرانتز «و آن گاه دچار مشقات و مشکلات
فراوانی می‌گردید، پس شما را به ناگفته‌ها و نامودها چه کار؟» می‌بایست به عنوان
قید توضیحی بعد از جمله «از مسائلی سؤال نکنید که اگر فاش گردند و آشکار شوند
شما را ناراحت و بدحال کنند» بیاید، نه بعد از ترجمه «وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ
لَكُمْ»، زیرا اگر چنین می‌بود، می‌بایست به جای «وَ إِنْ تَسْأَلُوا» «فَإِنْ تَسْأَلُوا» می‌آمد. در هر حال این
تقدم و تأخر توضیحی در میان پرانتز مفهوم آیه را مبهم ساخته است. ترجمه صحیح آیه

چنین است:

«از چیزهایی پرسید که اگر بر شما آشکار شود اندوهگین تان کند. و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود از آنها پرسید برایتان روشن می شود. خداوند از آن [پرسش های بیجا] گذشت [و از کیفر شما صرف نظر کرده است].»

ضمناً در شأن نزولی که مترجم در پانویس نقل کرده، در این جمله: «سؤالاتی درباره چیزهایی می کردند که به وقوع پیوسته و از آنها سخن نرفته بود»، ظاهراً «به وقوع نپیوسته» صحیح است و اشتباه مربوط به حروفچینی است. و نیز این جمله از ترجمه آیه ۴۰ از سوره انعام: «یا این که قیامت شما را فراز آید»، «فرا آید» صحیح است، و اشتباه مربوط به حروفچینی است.

• ۲۵. انعام: ۶۸

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

«هر گاه دیدی کسانی که تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می پردازند، از آنان روی بگردان تا آن گاه که به سخن دیگری می پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد پس از به خاطر آوردن (فرمان) با قوم ستمکار منشین.»
تذکر: «واو» در «وَأِمَّا» در ترجمه از قلم افتاده است.

بہتر است آیه را چنین ترجمه کنیم: «هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما به یاوه گویی می پردازند، از آنان رخ برتاب تا به سخنی دیگر پردازند، و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یاد آوردن، دیگر با آن ستمکاران منشین.»
توضیح: «خَوْض» در معانی زیر به کار رفته است:

۱- وارد شدن، فرو رفتن.

۲- وارد سخنان باطل شدن، به بطالت گذراندن، مشغول کارهای بیهوده شدن.

مراد از «يُخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» به یاوه گویی و سخنان باطل درباره قرآن پرداختن است.

و مراد از «حَتَّى يُخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» به سخنان دیگر مشغول شدن است.

و مراد از «إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ» این است که اگر شیطان نهی از هم نشینی با یاوه گویان را از

یادت برد «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ»، پس از این که به خاطرت آمد دیگر با آنها همنشینی مکن.

• ۲۶. انعام: ۷۰

وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

«و به آن (زمزمه جاویدان قرآن، پیوسته ایشان را) پند و اندرز بده (و بدانان بگو که در روز قیامت) هر کسی در گرو اعمالی است که انجام داده است و مسئول چیزهایی است که فراچنگ آورده است و بجز خدا یار و یآوری و میانجی و واسطه‌ای نیست.»
اشکال: کلمه «أَنْ تُبْسَلَ» با این که در پانوشت به خوبی توضیح داده شده، ولی در متن ترجمه نشده است.

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «و به آن [قرآن] پند ده، مبدا کسی بدانچه کند بازداشته شود، که او را جز خدا نه یآوری هست و نه میانجیگری.»
توضیح: «ایسال» به دو معنی آمده است: ۱- حبس کردن، محروم نمودن ۲- به هلاکت افکندن. «أَنْ تُبْسَلَ» مفعول له است و تقدیر آن چنین است: «لِئَلَّا تُبْسَلَ» یا «مَخَافَةَ أَنْ تُبْسَلَ».

• ۲۷. انعام: ۷۵

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

«و همان‌گونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش تنها به او نمودیم، بارها و بارها نیز) مُلک عظیم آسمانها را به ابراهیم نشان دادیم تا از زمرة باورمندان راستین شود (و بر راستای خداشناسی رود).»

اشکال: با این که مترجم در پانوشت به مضارع بودن فعل «نُرِي» تصریح کرده‌اند، اما در متن آن را به صورت فعل ماضی ترجمه کرده‌اند. در این گونه موارد، فعل مضارع در واقع به عنوان حکایت حال ماضی آورده می‌شود، نه این که معنای ماضی داشته باشد. مثلاً امروزه در سخنرانی‌ها پس از گذشت سالیانی از واقعه بیست و دو بهمن سال پنجاه و هفت، می‌توانیم بگوییم: «مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و کلانتری‌ها را تسخیر می‌کنند و به پیروزی می‌رسند.» که افعال «می‌ریزند»، «تسخیر می‌کنند» و «می‌رسند» همه مضارع‌اند، ولی به عنوان حکایت حال ماضی به کار می‌روند. سبک و سیاق زبانی آیه مذکور و مشابه آن

نیز درست همین‌گونه است، و لازم نیست در مقام ترجمه در این‌گونه موارد، مضارع را به ماضی برگردانیم.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و بدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم تا از اصحاب یقین گردد.» (ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی)
یا: «و بدینسان، گستره آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم تا از باورداران شود.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی با اصلاحات برای چاپ سوم)
در ترجمه آقایان: مکارم، فولادوند، مسعود انصاری، آیتی، سراج، خواجوی و قمشه‌ای کلمه «نری» به صورت ماضی ترجمه شده که قابل بحث است.

• ۲۸. انعام: ۸۳ و یوسف: ۷۶

تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ

«درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم.»

اشکال: «درجات» با توجه به این که تنوین دارد، اضافه نشده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «هر که را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم.»

(ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم)

یا: «هر کس را بخواهیم مرتبه‌هایی بلند فرا می‌بریم.»

(ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، چاپ جدید)

• ۲۹. انعام: ۹۵

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

«این خداست که دانه و هسته را می‌شکافد، زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون

می‌آورد، این خدای شماسست پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید.»

تذکر: در این ترجمه هر چند مقصود آیه شریفه به خوبی بیان شده، اما اسم فاعل را به

مضارع برگرداندن و جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل نمودن، کاری برخلاف روش ترجمه

تطبیقی است که هر حرف و کلمه آن با هدف خاصی وضع و تنظیم گردیده است.

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است:

معرفی و نقد «ترجمه تفسیری قرآن»... ۶۱ □

«خداوند شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده بیرون می آورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است؛ این است خداوند، چگونه به بی راهه می روید؟»

(ترجمه بهاءالدین خزّمشاهی)

یا: «خداوند شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می آورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است خدای. پس به کجا برندتان؟»

(ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

• ۳۰. انعام: ۱۰۰

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ

«کافران با این همه دلایل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکاء خدا می سازند؛ در حالی که خداوند خود آنان و همه ملائکه و شیاطین را آفریده است. (لذا با اطلاع از این موضوع، سزاوار نیست جز آفریدگار را بپرستند و آفریدگانی همچون خود را عبادت کنند.) کافران از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا بهم می یابند.»

اشکال: اولاً بی هیچ ضرورتی افعال ماضی «جَعَلُوا» و «خَرَقُوا» را در مقام ترجمه به مضارع برگردانده اند، و همین شیوه را در مواردی چند از جمله: در ترجمه آیات ۱۳۶ و ۱۴۰ و ۱۵۹ سوره انعام، و ۱۵۳ سوره اعراف، و آیه ۹ سوره کهف ادامه داده اند، و در مواردی هم عکس آن را در پیش گرفته اند، از جمله: در ترجمه آیات: ۴۵ از سوره اعراف، و ۵۰ از سوره قصص.

ثانیاً با توجه به اختلافی که مفسران در تفسیر این آیه در مورد کلمه «الجنّ» دارند، که آیا مراد از «جنّ» در این جا معنای لغوی آن یعنی «پوشیده و ناپیدا» از حسّ انسان است، یا خصوص طایفه «جنّ» که در قرآن بارها از آنها سخن به میان آمده، مترجم محترم احتمال اول را ترجیح داده اند. ولی در این صورت به جای آوردن مصادیق کلمه «الجنّ» می بایست ترجمه معادل آن را که «موجودات پوشیده و ناپیدا» است می آوردند، و کلمات «فرشتگان» و «اهریمنان» را میان پرانتز قرار می دادند. به هر حال ترجمه دقیق تر آیه چنین است:

«و برای خدا انبازانی نهاده اند: پریان را، با آن که خود آفریدشان. برای او پسرانی و

دخترانی بر ساخته اند، بی هیچ دانشی.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

یا: «و [مشرکان] برای خداوند از جنّ شریکانی قائل شده‌اند، حال آن که [خداوند] آنان را آفریده است، و برای او از روی نادانی [فرزندان] پسر و دختر برمی سازند.»
 (ترجمه بهاءالدین خرّمشاهی)
 یا: «برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند و حال آن که جنّ را خدا آفریده است. و بی هیچ دانشی، به دروغ دخترانی و پسرانی برای او تصوّر کردند.» (ترجمه عبدالمحمد آیتی)
 یا: «و برای خداوند شریکانی [از] جنّ قرار دادند، حال آن که [خداوند خود] آنها را آفریده است و ناآگاهانه پسران و دختران برای او بر ساختند.» (ترجمه مسعود انصاری)
 توضیح: در ترجمه آقایان: خرّمشاهی و مسعود انصاری به نکره بودن «بنین» و «بنات» توجه نشده است.

• ۳۱. انعام: ۱۰۲

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ

تذکر: در همه موارد «ذلکم الله» باید به صورت: «این است خداوند» ترجمه شود.
 ترجمه صحیح آیه چنین است: «این است خداوند که پروردگار شماست.»

• ۳۲. انعام: ۱۰۶

وَ أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

«و به مشرکان اعتناء مکن.»
 اشکال: «اعتنا مکن» لازمه معنای «أَعْرَضَ» است، نه ترجمه دقیق آن. ترجمه صحیح آن چنین است: «و از مشرکان روی بگردان.» یا: «از انبازگیران رخ برتاب.»
 یا: «و روی از انباز آرنندگان بگردان.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

• ۳۳. انعام: ۱۵۸

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

«آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟»
 اشکال: ترجمه کلمه «إِلَّا» از قلم افتاده است.

ترجمه دقیق آیه چنین است:

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند؟»

(ترجمه محمد مهدی فولادوند)

• ۳۴. انعام: ۱۶۰، نمل: ۸۹ و ۹۰، قصص: ۸۴

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا

«هر کس کار نیکی انجام دهد (پاداش) ده برابر دارد، و هر کس کار بدی کند، پادافره او جز

همسنگ و همسان آن داده نمی شود.»

اشکال: اولاً: «جاء» هر گاه با حرف «ب» بیاید متعدی گردیده و معنی «آورد» می دهد.

بنابراین «جاء بِالْحَسَنَةِ» یعنی «نیکی آورد». معلوم می شود که نیکی، آوردنی است، و این خود

نکته ای است لطیف که باید در تفسیر آن بیشتر اندیشید، و همین گونه است «جاء بِالسَّيِّئَةِ».

ثانیاً «الحسنة» و «السَّيِّئَةِ» با الف و لام و به صورت معرفه آمده اند، ولی به صورت نکره

ترجمه شده اند.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «هر کس کار نیک آرد، ده چندان آن پاداش دارد، و هر کس

کار بد آرد جز همانندش کیفر نیابد.»

یا: «هر کس نیکی در میان آورد، ده چندان آن [پاداش] دارد. و هر کس بدی در میان آورد،

جز به مانند آن کیفر نیابد.» (ترجمه مسعود انصاری)

ادامه دارد